

اصول تربیت از دیدگاه امام علی(ع)

شهاب الدین مشایخی*

چکیده

اساساً در منابع تربیت دینی نباید اولویت را به پیگیری شیوه‌های جزئی داد، بلکه نیل به اصول و قواعد جامع که دربرگیرنده چارچوب تربیتی از منظر دین است، یگانه انتظار صحیح و مناسبی است که در مواجهه با این منابع باید مدنظر قرار گیرد. سلوک و گفتار امام علی(ع) به عنوان نمونه‌ای غنی از منابع مزبور با این رویکرد مورد توجه قرار گرفته است. برخی از این اصول عبارتند از: آخرت‌گرایی - دنیاگریزی، عمل‌گرایی - آرزوگریزی، امیدواری - یأس‌گریزی، پایداری - پرهیز از رفاه‌زدگی، تعقل‌ورزی - غفلت‌زدایی، تواضع‌گرایی - تکبرگریزی.

یکی از مشکلاتی که امروزه دامنگیر بسیاری از مراجعان به منابع دینی جهت اخذ و برداشت دستورالعملها و راهکارهای پرورشی و تربیتی شده است، انتظارات غیرمنطقی و دور از واقع از این منابع و مراجع است. به بیان واضحتر، امروزه کثرت اشتغالات و تنوع سرسام آور در زندگی انسان، وی را چنان احاطه کرده است که رویکرد او به زندگی نه تنها از بستر نوعی آخرت‌اندیشی به سوی دنیاگرایی میل کرده، بلکه در متن دنیا نیز از کیفیت به کمیت و از منش و شخصیت در حوزه تربیت، به برون داد و نمودارهای آماری تنزل یافته است. در چنین وضعیتی، هرگونه گرایشی به دریافت دیدگاهی ارزشی و حکیمانه در متن تربیت نیز ناظر به نوعی تطبیق با جو حاکم بر دوران زندگی انسان است. جزئی‌نگری و روش‌گرایی محض، که در صدد دریافت سریع نتایج عینی و ملموس است، راه را بر هرگونه بردباری و دریافت‌های تدریجی، آن هم در حوزه شخصیت و ضمیر باطنی، مسدود کرده است. این دیدگاه چنان بر زوایای زندگی حاکم شده است که حتی تربیت را نیز در چارچوب کاملاً کمی و در قالب فرایندهایی با درون‌دادهای مشخص و عملیاتی تفسیر می‌کند.



به طور خلاصه می‌توان دیدگاه مزبور را یک نوع دیدگاه بسته‌ای یا نسخه‌ای به تربیت دانست که صرفاً با ارائه بسته‌های تربیتی یا نسخه‌های پرورش در صدد تغییر رفتار و اصلاح آن بر می‌آید. بدیهی است چنین روندی صرفاً رفتار فرد را به طور موضعی و براساس میزان جذب و دفع پاداشها و تنبیهات خارجی و پیرامونی تغییر می‌دهد و هرگز نمی‌تواند عنوان تربیت با مؤلفه‌های خاص خود را پذیرا باشد. تربیت، امری تدریجی است که با بردباری و تحمل عجین گشته است، امری که ناظر به تغییر اساسی در موضع شخصیتی، و نه صرفاً رفتاری، است. تربیت هرگز قابل نسخه‌پیچی یا بسته‌بندی نیست و همواره به یک منش و سلوک، و نه رفتار که بعد ظاهری عملکرد است، ختم می‌شود. رفتاری که بر بنیانهای دورنی و باطنی استوار باشد به صورت یک سیره، منش و سلوک متجلی می‌شود که اگر پاداشهای پیرامونی رخت بربندند هرگز رو به خاموشی و فراموشی نمی‌گذارد و اگر تنبیهات و فشارهای پیرامونی جلوی آن را بگیرند، با عطف توجه به عوامل درونی و ترجیحات شخصیتی از پیگیری باز نمی‌ماند.

چیزی که انسان را از حیوان جدا می‌کند و تفاوت رویکرد تربیتی انسان را با رویکرد پرورشی حیوانی به او آشکار می‌سازد، توجه به انتظار ما از تربیت است. واقعاً از تربیت

چه انتظاری داریم؟ آیا گمان می‌کنیم تربیت معطوف به شکل‌دهی رفتار است؟ آیا می‌توان با شکل‌دهی رفتار بر اساس اهرمهای تشویقی و تنبیهی به شکل‌دهی شخصیت نایل شد؟ آیا با فضای روش‌گرایی افراطی و تمرکز بر عمل می‌توان به خاستگاهی مطمئن در تربیت دست یافت؟ آیا می‌توان رفتار را شاخصی مطمئن برای ورود به عالم انگیزه و نیت فرد و شکل‌دهی آن از طریق رفتار مستند به اهرمهای تشویقی و تنبیهی قلمداد کرد؟ پاسخ به این قبیل پرسشها و ایرادات است که روشنگر فضای رویکردهای گوناگون به تربیت است، رویکرد اصیل به تربیت و رویکرد غیراصیل به آن و به تعبیر گویاتر، رویکرد هسته‌ای به تربیت و رویکرد پوسته‌ای به آن. این است تفاوت حرکت تربیتی اصیل - که از انگیزه آغاز و به رفتار ختم می‌شود - با حرکت تربیتی غیراصیل که از رفتار آغاز و به انگیزه ختم می‌گردد.

بدیهی است رفتاری که از منبع شخصیتی انسان صادر می‌شود، حوزه اولویت خود را در نظام شخصیت جستجو می‌کند و بنابراین، از سطح انگیزشی بالایی برخوردار است و سطح کنشی آن، یعنی پوسته که همان عمل و رفتار ظاهری است، به عنوان آخرین حلقه انگیزشی، معلول و بازتاب ویژگیهای باطنی است. این نوع رفتار، کاملاً متفاوت با رفتاری است که عامل تشکیل انگیزه است. چنین رفتاری متناسب با خود، اقدام به ساخت و پرداخت انگیزه و شخصیتی می‌کند که متناسب با سطح کنشی و پوسته رفتار باشد، سطحی که بر مدار جذب و دفع خارجی و پاداش و تنبیه پیرامونی، انعکاسی مشابه در سطح انگیزشی به جای می‌گذارد و فرد همواره فعالیت خود را بر اساس انگیزه‌های بیرونی و نظام تشویق و تنبیه خارجی شکل می‌دهد.

در اینجا، تفاوت نظام تربیتی اصل‌گرا با روش‌گرا مشخص می‌شود. نظامی که بر اساس اصول و معیارهای مشخص در صدد ارائه فرایند تربیت است بیش از آنکه سطح کنشی فرد را مورد توجه قرار دهد به سطح انگیزشی او توجه می‌کند و بیش از آنکه تربیت را در استحکام و تداوم پوسته مدنظر قرار دهد بر جوهره و هسته تربیت متمرکز می‌شود. تربیت روش‌گرا چاره‌ای جز تأکید بر سطح کنشی و غفلت از انگیزش و تمرکز بر پوسته و بی‌توجهی به هسته تربیت ندارد.

رهیافت مکانیزمی به تربیت موجب استفاده ابزاری از آن در جهت شکل‌دهی به رفتار به منظور بهره‌گیری‌های موضعی و مقطعی شده است. اهداف و مقاصد، اولین و بزرگترین قربانی چنین موضعی است. امروزه نگاه غایت‌مدارانه به تربیت به بهانه عدم امکان سوق فرد با تمسک به انگیزه‌های باطنی، جای خود را به نگاه کاملاً ابزاری به

تربیت و تلقی تکنولوژیکی از آن و حداکثر، اهداف رفتاری داده است. آنچه در این میان از حیث انتفاع ساقط شده است، همان بینش و اختیار انسان و به طور خلاصه اراده آزاد اوست. رهیافت غایت شناختی به تربیت در قلمرو خود از سعی و کوشش، توجه و هوشیاری انسان بیشترین استفاده را می‌برد. در واقع، تربیت غایت‌مدار با تمرکز بر اهداف، مقاصد و عواقب امور بر حوزه اراده و ظرفیت تعقل و تفکر فرد برای نیل تدریجی به مقصود مورد نظر متمرکز می‌شود و هرگز چرخه تربیت را بر مدار تلقین‌ها و القاهای برگرفته از نظام رفتار و پاسخ و تشویق و تنبیه قرار نمی‌دهد. در این میان، نقش اصول تربیت به عنوان مجاری مطمئن در تلاش ارادی برای نیل به اهداف و مقاصد، مورد توجه ویژه قرار می‌گیرد و رمز غفلت از اصول در نظام تربیت و تأکید بر روش و مواجهه نابخردانه با حکمتها و فلسفه‌های تربیتی در نظامهای دینی و فلسفی و انتظار ارائه روش و مکانیزم از آنها آشکار می‌شود.

روش‌زدگی حاصل از نگاه مکانیزمی به تربیت تا جایی پیش‌رفته است که در مواجهه با متون دین اسلام نیز همواره به دنبال روشهای بسته‌بندی شده و نسخه‌ای می‌گردیم، غافل از اینکه روش در نظام تربیتی اصیل، زائیده اصل و پرورش یافته قواعد و معیارهای حاکم بر تربیت است. آنچه در یک مکتب تربیتی اصالت دارد نه روش و شیوه بلکه ضابطه و معیار است، چرا که با در دست داشتن ضوابط و معیارها به راحتی می‌توان روشها و شیوه‌های حرکت را در چارچوب مورد نظر کشف کرد و به کار بست.^۱

مکتبی مانند اسلام هرگز خود را محصور به زمان مشخص و دوران خاصی نمی‌کند و از این رو سازوکار لازم را برای حضور در دورانهای پس از خود و دیگر بافتها از طریق ارائه خط‌مشیها و سرچشمه‌های تربیت و به دست گرفتن ابتکار عمل با سیاست‌گذاری و ارائه اصول، تأمین می‌کند. این امر هرگز به معنای افراط در جانب اصول و غفلت از روشها نیست، زیرا هر نوع انحصار در یک طرف و فروگذاری جانب مقابل منجر به بروز کاستی‌ها و نقایصی غیرقابل جبران در فرایند تربیت خواهد شد. بهره‌گیری از یافته‌های علمی (تعلیم و تربیت، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و...) برای یافتن روشها و شیوه‌های جدید به شرطی می‌تواند در مکتب تربیت دینی مؤثر واقع شود که این روشها، مرزهای کیفی و کمی خود را از زبان قاطع اصول و معیارهای موجود در دین اخذ کرده باشند. بحث ترکیب غایت و شیوه، هدف و مکانیزم، بینش و روش ناظر به همان عنوان هسته و پوسته و جوهر و صدف تربیت است. ما می‌توانیم از دستاوردهای بشری در نیل به وضعیتهای بهتر و مناسبتر تحت حاکمیت معیارهای دینی استفاده نماییم. آنچه اهمیت

دارد میزان اشرا ب غایات و مقاصد در روشها و شیوه‌هاست.

بنابراین، به نظر می‌رسد در مواجهه با دین مناسبترین و کارآمدترین عنصر تربیتی همان اصول و قواعدی است که به راحتی قابل اکتشاف می‌باشد. بدیهی است در هر نوع مواجهه دینی، حتی در قالب الگوگیری از نمونه‌ها و اسوه‌های بارز دینی نیز، چنین روندی معقول‌ترین نوع استفاده و بهره‌گیری است.^۲

شیوه ما در ارائه اصولی چند در تربیت از منظر امام علی(ع) برگرفته از رویکرد اصل‌گرا به تربیت و توجه به غایات تربیتی است، رویکردی که دست ما را در اختیار روشهای گوناگون تحت حاکمیت ضوابط و اصول مأخوذه کاملاً باز می‌گذارد. پیشفرضهای بحث ما در اصول تربیت از دیدگاه امام علی(ع) عبارتند از:

الف) امام علی(ع) به عنوان یک انسان معصوم از گناه، خطا و اشتباه و فردی که دارای عالیت‌ترین مقامات انسانی است، دارای بینش و شناختی از سعادت و شقاوت انسان است که به راحتی می‌تواند به عنوان یک هدایتگر و راهنما، وی را به سرانجامی نیک فرا خواند و از فرجامی بد برحذر دارد. بنابراین، هر چند برای تبیین و توجیه معیارهای تربیتی مأخوذ از آن حضرت می‌توان استنادات معقولی را از حیث مبانی انسان شناختی، جهان‌شناختی، اهداف و... ارائه کرد، اما مطمئن‌ترین استناد همان اعتماد و تکیه بر صدور ضابطه و معیار مزبور از سوی مقام امامت است.

ب) چه بسا اصول و قوانین استخراج شده به طور صریح در کلام امام(ع) منعکس نشده باشد، اما از مجموع رفتار و کلام حضرت و تأکیدات ایشان بر موارد خاص می‌توان اقدام به اکتشاف اصول مزبور کرد.

ج) با اکتشاف جامع اصول تربیت از دیدگاه امام علی(ع) می‌توان چارچوبی از نظام تربیتی از دیدگاه حضرت ارائه کرد، زیرا اصول، نموداری آشکار از اهداف و مبانی است و از طرف دیگر راهنمایی کارا برای تعیین روش و شیوه تربیت است. به عبارت دیگر، اصول مجمع و گذرگاهی برای تمام عناصر تربیت و منعکس‌کننده هویت دیگر مؤلفه‌های تربیتی در نظام تربیت یعنی شیوه، مبنا و هدف است.

ویژگیهای حاکم بر اصول تربیت

همانطور که در ادامه این نوشتار آشکار می‌شود، نگاهی کلی به اصول تربیت از دیدگاه امام علی(ع) بیانگر وجود مجموعه‌ای از ویژگیها و عناصر مشترک در میان اصول گوناگون است. این ویژگیهای مشترک که به نحوی بر اصول مزبور حاکمیت دارد و نحوه

ارتباط درونی آنها با یکدیگر و همچنین ارتباط آنها با خدا و انسان را مشخص می‌کند عبارتند از:

۱. ویژگی تعارض مداری

در فضای دینی هر اقدامی متضمن یک پاسخ مثبت فعال و یک پاسخ منفی فعال است. انجام هر عملی ما را ملزم به خودداری از بسیاری اعمال دیگر می‌کند. هرگز نمی‌توان بین خدا و شیطان، حق و باطل و صدق و کذب آشتی برقرار کرد. هرگزینشی مستلزم یک واژنش است. بنابراین نه تنها میل به خدا و تعالی فعالانه است، بلکه رهایی از شیطان و گمراهی نیز جدی و فعالانه صورت می‌پذیرد.^۳ یکی از موانع مهم در تربیت دینی، روحیه سازش‌پذیری و مدهانه با باطل و تلاش برای جمع بین حق و باطل و ایجاد آشتی میان آن دو است. ویژگی تعارض مداری در تربیت دینی متکفل پرورش روحیه‌ای است که در مقام نظر همواره در صدد شفاف‌سازی جریان حق و انفکاک آن از بیراهه‌های باطل است و در مقام عمل و رفتار نیز ضمن فاصله‌گیری و انزجار عملی از باطل در صدد تقرّب به جریان حق و قرار گرفتن در قلمرو آن است. بنابراین، می‌توان اصول تربیت را بر اساس تعارض میان حق و باطل و شفافیت این تقابل در حوزه نظر و رفتار تبیین کرد. تربیت دینی دو بال دارد؛ اقدام به انجام امر مثبت و مقاومت و مبارزه در برابر امر منفی. کلیه اصول استنتاج شده از دیدگاههای تربیتی امام علی(ع) دارای این ویژگی یعنی داشتن دو لبه متعارض است.

۵۴

حوزه و دانشگاه / ۳۷

۲. ویژگی خدامحوری

یکی از عامترین ویژگیهای حاکم بر اصول تربیت مشخصه خدامحوری است. این ویژگی جوهره اساسی رفتار و منش فرد دیندار را تشکیل می‌دهد و به عنوان مهمترین عامل در ایجاد تمایز تربیت دینی از دیگر حوزه‌های تربیتی مطرح می‌گردد. به طور مشخص، مفهوم خدامحوری عبارت است از «جهت‌گیری کلیه اعمال و رفتارهای انسان به سوی ملاکها و معیارهای الهی». انعکاس این امر در فضای تربیت بیانگر ویژگی خدامحوری است. سریان ویژگی خدامحوری در اصول تربیت سبب جهت‌گیری اصول به سوی تعالی می‌شود. نگاه به انسان از هر روزنه‌ای غیر از روزنه الهی، حتی خرد و عقل، پیام‌آور نوعی مواجهه با او در زوایای محدود به جهان مادی و راهبری وی به گستره‌ای کاملاً متفاوت از خاستگاه الهی و ابدی است.

۳. ویژگی زندگی‌مداری

دین ناظر به کلیه جوانب زندگی انسان است و با نگرشی فراتر از رفع نیازهای موضعی و مادی، جهت‌دهنده بسیاری از خواسته‌های انسان در روند زندگی از حیث‌گزینش و نحوه عمل و مسیر آن می‌باشد. تربیت بر اساس چنین نگرشی مستلزم عدم انفکاک از متن زندگی است. بنابراین باید در جریان تربیت از اصول و معیارهایی استفاده شود که قابلیت انطباق بر مسیر عادی زندگی را داشته باشند و از قلمرو آن خارج نشوند. اصول تربیت هرگز سبب بروز فعالیتی در عرض فعالیت مرسوم در زندگی نمی‌شود، بلکه نشو و نما و انعکاس خود را از رهگذر زوایای مختلف زندگی عملی می‌سازد.

اصول تربیت^۴

با توجه به مواردی که گذشت با مراجعه به بیانات امام علی (ع) در نهج‌البلاغه می‌توان به اصولی دست یافت که در خصوص تربیت بویژه تربیت دینی از جایگاه خاصی برخوردار است. این مقاله در سطور آتی این مباحث را در شش اصل مورد بررسی قرار می‌دهد.

۱. اصل آخرت‌گرایی - دنیا‌گریزی

از جمله مفاهیمی که در فرهنگ تربیت اسلامی مورد تأکید قرار می‌گیرد ایجاد نوعی تقابل میان دنیا و آخرت و تقدم آخرت بر دنیا و فدا کردن رفاه فانی به قیمت دستیابی به آرامش جاودانه است.^۵ دیدگاه تقابل میان دنیا و آخرت و لزوم‌گزینش آخرت بر دنیا همواره در نگاه تربیتی امام علی (ع) مورد توجه و امعان‌نظر قرار گرفته است.^۶ در نگاه امام (ع) هرگز نمی‌توان بدون توجه به تعارض و تقابل دنیا و آخرت^۷ اقدام به تعامل با آن دو کرد، چرا که‌گزینش هر یک به معنای دست برداشتن از دیگری است.^۸ سؤالی که در این میان مطرح می‌شود، آن است که دست برداشتن از یکی به قیمت دیگری به چه معنا است. آیا فدا کردن دنیا برای نیل به آخرت یعنی دست برداشتن از نعمتهای دنیوی و کنار گذاشتن مطلق دنیا یا به کارگیری دنیا در طریق آخرت؟ کلام امام (ع) بیانگر این نکته است که دنیا دو نوع است: دنیای حلال و دنیای حرام. آنچه همواره رهن آخرت است دنیای حرام است و سوق‌دهنده به سوی آخرت دنیای حلال می‌باشد.^۹ بنابراین، دنیای حلال به معنای نعمتها و لذتهای مشروع، بستری برای دینداری و آخرت‌گرایی است و دنیای حرام انحراف از دین و قربانی کردن سعادت اخروی به قیمت لذتهای حرام

می‌باشد. آنچه اهمیت دارد استخدام دنیا برای آخرت و نیل به عاقبت و سرانجام نیکو از طریق معامله صحیح با دنیا^{۱۱} و نه ترک مطلق آن^{۱۱} است. دنیا هرگز نباید متبوع آخرت و مقدم و حاکم بر آن باشد بلکه همواره به تبع آخرت و مؤخر از آن است.

رابطه دنیا و آخرت و نحوه مواجهه با هر یک از این دو در کلام امام علی(ع) نه تنها به طور مستقیم بیان شده است بلکه حضرت با آشکار ساختن ماهیت دنیا و آخرت و ارائه ویژگیهای آن دو و همچنین وضعیت انسان در مواجهه با هر یک از آنها همواره در صدد بیان این نکته هستند که ما بدون توجه به جایگاهی که در آن واقع شده‌ایم و همچنین بدون توجه به جایگاهی که پس از مدتی نه چندان طولانی به آن منتقل خواهیم شد، نمی‌توانیم تضمینی برای نیل به تربیت و هدایت، و سعادت و رستگاری داشته باشیم. توجه همه جانبه به دنیاشناسی و آخرت‌شناسی و نحوه تعامل با آن دو، به صورت مختلف در کلام امام علی(ع) مدنظر قرار گرفته است. آنچه مهم است تبیین خط سیر تأثیر اصل آخرت‌گرایی و دنیاگرایی در روند تربیت از منظر امام(ع) است. شاید بتوان روند مزبور را چنین ترسیم کرد: الف) شناسایی دقیق دنیا و آخرت، ب) شناسایی ارتباط میان دنیا و آخرت، ج) نحوه تعامل با دنیا و آخرت.

۵۶

توجه به سیر تأثیر اصل مزبور در تربیت و هدایت انسان ما را به این نکته رهنمون می‌سازد که اساساً نحوه اثرگذاری اصل آخرت‌گرایی و دنیاگرایی بر انسان از مرحله شناخت و آگاهی آغاز و به مرحله گرایش و عمل ختم می‌شود. بنابراین نقش عامل شناختی و بینشی در دستیابی به گرایش نهایی غیرقابل انکار است. به هر میزان که تلاش در جهت شناخت دنیا و آخرت و آگاهی از هدایت واقعی آن دو بیشتر باشد، ارتباط موجود میان آن دو روشنتر و عمل به مقتضای واقعی هر یک راحتتر خواهد بود. سؤالی که در این میان مطرح می‌شود، این است که آیا شناخت صرف می‌تواند بازتابی عملی و رفتاری را در پی داشته باشد. در پاسخ به این سؤال با رجوع به کلام امام(ع) پیرامون مقوله دنیا و آخرت در می‌یابیم که سه عامل در این روند موثرند: الف) شناخت دنیا در کنار شناخت آخرت، ب) تداوم و استمرار شناخت مزبور و ج) توسعه و تعمیق (تعالی) شناخت مزبور.

با به کار بستن این سه مرحله مشکل، انتقال از حوزه شناخت محض به گرایش و حرکت در وادی تربیت عملی کاملاً حل می‌شود، به این معنا که شناخت دنیا به تنهایی نه امکان دارد و نه لزوماً مفید است. از این رو هرگاه بحث دنیاشناسی مطرح می‌شود به نحوی در تقابل با آخرت قرار می‌گیرد، گویا شناخت کامل دنیا منوط به تعیین مرزهای آن

با آخرت است. هیچگاه نمی‌توان به شناختی حقیقی از دنیا بدون شناخت آخرت نایل شد. چه بسیار کسانی که به واسطه عدم اعتقاد به آخرت در صدد آگاهی از آن بر نیامدند و تلاش آنها برای فهم عمیق از دنیا با شک جدی مواجه شد و از این رو، همواره یا به مقتضای واقعی دنیا عمل نکردند یا به طور ناقص و غیرقابل قبول، اقدام به این کار نمودند.

بنابراین، شناخت دقیق دنیا و تبیین مرزهای آن با آخرت می‌تواند در دستیابی به درک عمیق آن و سپس عمل به مقتضای واقعی آن مؤثر باشد.^{۱۲} از طرف دیگر، تداوم آگاهی مزبور عاملی اساسی در عمل به مقتضای هر یک از آن است. از این رو عنصر یاد و توجه به وضعیت دنیا و آخرت و اجتناب از غفلت و فراموشی در کلام امام(ع) به صور مختلف و مکرراً مطرح شده است.^{۱۳} این امر نه تنها به طور مستقیم بلکه به صورت غیر مستقیم و با تمسک به اموری که یادآور واقعیت هر یک از دنیا و آخرت هستند، مورد توجه قرار می‌گیرد.

واقعیتی از قبیل مرگ، فناپذیری، حسابرسی در قالبهای مختلف مرگ‌اندیشی،^{۱۴} استقبال از مرگ،^{۱۵} اشتیاق به مرگ و نهراسیدن از آن، روش برخورد با مرگ،^{۱۶} عبرت از مرگ،^{۱۷} قبر، قبرستان،^{۱۸} فناپذیری، ثبت اعمال، رستاخیز، ارزیابی، بهشت و جهنم و... بیانگر اهتمام ویژه به غفلت‌زدایی از انسان و سوق او به سوی توجه مستمر به واقعیت دنیا و آخرت است. بدیهی است تأثیر علم و آگاهی در رفتار، منوط به میزان رسوخ آن در اعماق وجود انسان و یقین حاصل از آن است. انسان به هر میزان که اقدام به شناخت واقعیت دنیا و آخرت نماید، آمادگی لازم را برای اقدامات عملی در خود مهیا می‌سازد. از طرف دیگر، به هر میزان که خود را در معرض توجه به آگاهی مزبور قرار دهد و یاد آخرت را در خود زنده نگه دارد و خود را از غفلت مصون سازد، می‌تواند از قلمرو گرایشها و کششهایی که منجر به غفلت‌زایی در وی می‌شوند جلوگیری نماید. به بیان دیگر، انسانی موفق به غفلت‌زدایی از خود و توجه مستمر می‌شود که در مرحله عمل از مقتضای آگاهیهای خود نسبت به دنیا و آخرت عدول نکرده باشد.

از طرف دیگر، عمل مزبور خود موجب بسط حوزه توجه انسان و یادداری وی می‌شود. بنابراین، یک رابطه متقابل میان علم و آگاهی و عمل و رفتار از حیث گسترش علم به تمام زوایای زندگی و تعمیق آن وجود دارد. هر نوع شناخت، متناسب با خود عملی را در پی دارد و هر عمل منجر به نوعی غفلت‌زدایی و گسترش آگاهی مزبور از حیث کمی و کیفی خواهد شد. بدیهی است آگاهی مزبور نیز به نوبه خود منجر به

گسترش کمی و کیفی حوزه عملکرد خواهد شد. این روند همچنان مسلسل وار ادامه خواهد یافت.

اصل تربیتی آخرت‌گرایی - دنیا‌گریزی ما را در مدار یک حرکت پیش‌رونده‌ای قرار می‌دهد که امکان تعالی در آن محدود به نهایی نیست. تربیت و هدایت دینی بدون توجه به این اصل بنیادین امکان‌پذیر نیست، امری که از دیدگاه قرآن نیز حضوری فعال در جریان هدایت انسان دارد.

۲. اصل عمل‌گرایی - آرزو‌گریزی

در فرهنگ دینی، عمل هرگز در تقابل با علم قرار نگرفته است، بلکه برعکس، به هر میزان که علم گسترش یابد انتظار گسترش عمل نیز بیشتر خواهد شد. از طرف دیگر، هرگونه توسعه عمل متناسب با مقتضای آگاهی‌های دینی، منجر به نوعی کسب آگاهی، بینش و معرفت خواهد شد.^{۱۹} و بالعکس، هر نوع کوتاهی در عمل منجر به تعمیق در جهالت و غفلت می‌شود.^{۲۰} بنابراین، علم و عمل در یک ارتباط متقابل سبب تعالی و گسترش حوزه خود خواهند شد و از این جهت، رابطه میان آن دو، رابطه همیاری و همکاری متقابل است. از طرف دیگر، با مراجعه به قرآن و روایات درمی‌یابیم یک نوع تعارض آشکار میان عمل و آرزو به عنوان دو قطب در برابر یکدیگر وجود دارد. این تعارض حکایت از تقابل واقعیت و توهم و نیز صدق و کذب می‌کند، به این معنی که اگر فردی دارای رویکردی عملگرا باشد هرگز خود را با وعده‌های پوچ و آرزوهای طولانی و خیالی سرگرم نمی‌کند.^{۲۱}

از منظر امام(ع) آرزو پدیده‌ای است که بستر شکل‌گیری آن نوعی جهالت به واقعیت‌های وجودی و غفلت از محدودیت‌های حاکم بر انسان است. از این رو، آرزو آفت اندیشه^{۲۲} و سبب غفلت از واقعیت‌هایی است که انسان با آن مواجه است.

آرزوگرایی یعنی عدم توجه به محدودیت‌های وجودی^{۲۳} و نیز غفلت از واقعیت دنیا و دل بستن به آن و فراموشی آخرت.^{۲۴} بنابراین آرزو منجر به فریب انسان و غوطه‌ور شدن وی در غفلت و جهالت می‌شود. آنچه انسان را از این وادی سرگردان نجات می‌دهد، اهتمام به عمل است. عملگرایی یعنی توجه و هوشیاری نسبت به وضعیت انسان، محدودیت‌های او و ارتباط وی با دنیا و آخرت. عملگرایی مستلزم نوعی مسئولیت‌شناسی در فرد است که نافی هر نوع خیال‌گرایی و تن دادن به لذت‌های موهوم است. بنابراین آرزوگرایی روحیه‌ای است که از نوعی دنیاگرایی منشعب شده است و

بالعکس، عملگرایی ویژگی بارز فرد آخرت‌گرا و عاقبت‌اندیش است. اصل عملگرایی و آرزو‌گریزی در تربیت دینی ناظر به حاکمیت واقع‌نگری در روند زندگی و پرهیز از خیال‌پردازی است. تأکید بر عمل و تداوم آن به طور طبیعی موجب اجتناب و پرهیز از آرزوگرایی و خیال‌پردازی خواهد شد. القای روحیه‌ی واقع‌بینی به متربی از رهگذر عملگرایی و آرزو‌گریزی ضامن نیل به تعالی در تربیت و رستگاری در هدایت است.

۳. اصل امیدواری - یأس‌گریزی

یکی از امکاناتی که همواره در روند تربیت دینی در نظر گرفته شده است، امکان جبران و تدارک وضعیتهای نامطلوبی است که موجب گمراهی و انحراف می‌شود. امید به فراهم بودن موقعیت برای رشد و باز نماندن از کاروان هدایت با ارتکاب گناه یا خطا نه تنها سبب ترغیب بسیاری برای ورود به جرگه‌ی دین می‌شود بلکه باعث رشد انگیزه در جهت تداوم حضور در متن دین خواهد شد. هرگز نمی‌توان شاهدی مبنی بر لزوم خروج از جرگه‌ی دین با ارتکاب گناه و خطایی هر چند بزرگ یافت. از آنجا که انسان موجودی جایز‌الخطاست و همواره در معرض ارتکاب گناه و خطا قرار دارد نمی‌توان وی را با گرایش به انحراف برای همیشه از قلمرو دین خارج دانست و راه برگشت را بر او مسدود نمود. فهم و درک این امر برای هر انسانی بسیار اهمیت دارد که هر چند نباید مرتکب گناه شود اما اگر به هر دلیلی نتوانست از گناه اجتناب کند نباید مأیوس و ناامید شود، بلکه می‌تواند با جبران گناه مزبور و از بین بردن آثار آن نه تنها به حالت اولیه باز گردد، بلکه به دلیل شماتت خویش، حاصل از پشیمانی و ندامت، امکان بازگشت به گناه را کلاً بر خود مسدود می‌نماید یا به حداقل می‌رساند. مفاهیمی از قبیل توبه، رجاء، توکل، آرامش و آسایش در مقابل یأس، ناامیدی و درماندگی از امکان تدارک، نشانگر حاکمیت اصل امیدواری - یأس‌گریزی بر تربیت و هدایت انسان است.^{۲۵}

تربیت که موضعی فعال در مواجهه با انسان دارد، دارای دو وجهه است؛ از یک طرف، روحیه‌ی عمل و اطاعت و اجتناب از خیال‌پردازی و دوری از عمل را در انسان تقویت می‌کند و از طرف دیگر، با ایجاد سازوکار برگشت‌پذیری (توبه) در صدد القای روحیه‌ی امیدواری جهت نیل به اهداف تربیت حتی با امکان گناه و خطا است.^{۲۶} باید توجه داشت که روحیه‌ی امیدواری به طور فعال در صدد نفی هرگونه مشخصه‌ی یأس و ناامیدی است و از این رو، مستلزم نوعی یأس‌گریزی فعالانه است که خود را در عمل نشان می‌دهد.^{۲۷} توبه نمونه بارز دیگری از عمل است که نشانگر رسوخ روحیه‌ی امیدواری در

فرد است. ۲۸ خداوند با افتتاح باب توبه و استغفار، زمینه بازگشت و امیدواری را فراهم آورده است. ۲۹

بنابراین، جای هیچ شک و شبهه‌ای نیست که پرورش ویژگی امیدواری در فرد سبب بروز عمل و اطاعت بیشتر در وی می‌شود، چرا که امیدواری در مقام عمل اهمیت دارد، نه نوعی امید در خیال و آرزو. از طرف دیگر، رابطه‌ای ناگسستنی بین یأس از نجات با طمع به دنیا وجود دارد؛ کسانی که امیدوار نیستند به عمل روی نمی‌آورند و خود را در چنبره طمع و آرزوهای دنیایی محصور می‌کنند. بنابراین، مشاهده می‌شود که پیوندی مستحکم میان دو اصل سابق با اصل امیدواری - یأس‌گریزی وجود دارد.

۴. اصل پایداری - پرهیز از رفاه‌زدگی

امروزه بشر در برابر یک سؤال جدی قرار گرفته است و آن اینکه تا چه حد باید در جهت کسب رفاه و آسایش، پیش رفت و به چه قیمتی باید آن را به دست آورد. آیا اساساً رفاه و راحتی امری است که لزوماً برای تداوم حیات انسان، حتی به قیمت سلب هرگونه روحیه پایداری و استقامت در برابر مشکلات، سختی‌ها و ناکامی‌ها ضرورت دارد؟ دیدگاهی که امروزه برای انسان به تصویر کشیده می‌شود، این است که هرگونه نیاز غریزی باید هر چه سریعتر و به نحو احسن پاسخ داده شود و اشباع گردد. تلاش جهانی برای رفع نیازهای مادی و سر و سامان دادن به سازوکارهای مورد نظر، از این جهت جایی برای اقدامهای مبتنی بر بردباری و تحمل و شکیبایی باقی نگذاشته است. رفاه‌زدگی و مصرف‌گرایی هرچند در طول تاریخ مختص طبقه خاصی از جامعه بوده است، اما امروزه به عنوان یک روند عمومی برای رونق اقتصادی و نیل به شکوفایی اقتصادی جنبه عمومی پیدا کرده است. بالا بردن سطح انتظارات و درخواستهای مردم از جهات مختلف مادی و ایجاد این باور که انسان باید حتماً در دنیا دارای زندگی مرفه، بی‌دغدغه و مملو از آسایش و آرامش ناشی از دستیابی روزافزون به امکانات برتر مادی باشد، موجب شکل‌گیری یک قالب شخصیتی عمومی در میان انسانها شده است و آن اینکه باید هر امری را که در رفع نیازهای مادی دخیل است به دست آورد و روز به روز در بالا بردن کیفیت آن تلاش کرد.

در این میان، مقوله‌ای به نام استقامت در برابر محرومیت، بردباری و شکیبایی و بالاخره تقوا و کف نفس معنای خود را از دست داده است. این امر وقتی در سطح گسترده زندگی مطرح می‌شود و تمام خواسته‌های انسان را دربرمی‌گیرد، به دنبال خود،

حرص و طمع، هواپرستی و تن پروری، بی‌تابی و رها کردن خویش را به دنبال دارد. بدیهی است هرگونه زیاده‌خواهی و طفره‌روی از کف‌نفس و خودداری، منجر به نوعی تجاوز و گناه خواهد شد. به نظر می‌رسد رویکرد امروز جامعه جهانی به نیازهای انسان و لزوم پاسخ‌گویی به آن، همان رویکرد حیوانی در تأمین نیازهای خویش است. برای یک حیوان صبر و شکیبایی و پرهیز و خودداری مفهوم ندارد. او با وجود موقعیت آماده، اقدام به عمل می‌کند و هرگز در صدد تعالی خویش با خودداری و پرهیز از پاسخ‌گویی به امیال نفسانی خود بر نمی‌آید. مقوله خودداری در تربیت اسلامی بیانگر این نکته است که انسان نباید همواره در صدد پاسخ‌گویی به نیازهای مادی خود برآید، بلکه ضمن تأمین نیازهای اساسی لازم است با جلوگیری از زیاده‌خواهی، روحیه طمع و هواپرستی را در خویش از بین ببرد. حتی در صورت فراهم بودن امکانات، پرورش اراده و تحمل در پرهیز از لذات مادی و جسمانی می‌تواند باعث تعالی شخصیت وی شود. از این رو، خود نفس اجتناب و پایداری به عنوان تمرینی برای تقویت اراده و استقامت در موقعیتهای بحرانی توصیه شده است. اصل پایداری به ما می‌آموزد که تقوای اجتناب و پرهیز همواره باید با شکیبایی در برابر مشکلات و پایداری در برابر بسیاری از خواسته‌های حتی مشروع تقویت شود. بدیهی است تقوای اجتناب به معنای حضوری فعال در صحنه زندگی و جواب منفی به بسیاری از لذتهاست.

۶۱

اصول تربیت از دیدگاه امام علی (ع)

بنابراین تقوای مزبور با حرص و آز و هواپرستی و تن‌پروری مخالف است و به طور فعال جلوی انسان را در پذیرش بی‌قید و شرط لذات مادی می‌گیرد. مسلماً دین به مقتضای خود دارای دستوراتی است که به نوعی با روحیه لذت‌طلبی و رفاه‌زدگی در تعارض است و انجام دادن دستورهای دینی مستلزم استقامت و مقاومت در برابر بسیاری از خواهشهای نفسانی است.^{۳۰} این مفهوم در بسیاری از کلمات امام علی (ع) در ارتباط با هدایت و موعظه اقشار مختلف مردم به چشم می‌خورد.

اهمیت این امر هنگامی نمایان‌تر می‌شود که اگر به تاریخ صدر اسلام توجه داشته باشیم، روحیه دنیاگرایی و اجتناب از مظاهر آخرت‌گرایی سبب بروز بسیاری از انحرافات در جهان اسلام در ابتدای حرکت و نهضت جهانی آن شد. زیرا پس از پیروزیهای چشمگیر مسلمانان و گسترش حکومت اسلامی امکانات رفاهی بیشتری نصیب آنان شد و آنان را به وادی رفاه‌زدگی و حرص و طمع برای جمع‌آوری ثروت سوق داد. آنچه در این میان حائز اهمیت است، رابطه پایداری با عاقبت‌اندیشی و

انعکاس صداقت در مقام عمل از یک طرف و رابطه رفاه‌زدگی با آرزوپروری و دنیاگرایی از طرف دیگر است.

۵. اصل تعقل ورزی - غفلت‌زدایی

یکی دیگر از اصولی که همواره در کلام ناصحانه امام علی(ع) مدنظر قرار گرفته است، توجه به عقل و شکوفایی آن و پرهیز از غفلت و نادانی است. اگر بخواهیم تعریفی کارکردی از تعقل و غفلت در کلام امام(ع) ارائه کنیم، باید بگوییم تعقل فرایندی است ناظر به نوعی عاقبت‌اندیشی و غفلت متضمن نوعی بی‌توجهی نسبت به عاقبت امور. از این رو، پدیده تعقل با عنایت به هدف و پایان کار و ترسیم میزان سود و زیان آن، اقدام به گزینش و انجام عمل می‌کند ولی در موضع غفلت عنایتی نسبت به سرانجام کار و نتیجه آن وجود ندارد بلکه بیشتر تمرکز بر وضعیت کنونی است.

رمز آن این است که در موقعیت غافلانه آنچه محور انجام کاری قرار می‌گیرد نیل به لذت فوری و دریافت پاسخ سریع است، هرچند این روند به نوعی ضرر در ورای عمل مزبور منجر شود. اما در موقعیت عاقلانه محور مورد تأکید، همان سرانجام است، هرچند مستلزم نوعی مشقت و اجتناب از لذت و راحتی آنی و فوری باشد. به هر میزان که عوامل شکوفاکننده و تقویت‌کننده عقل را بیشتر مورد توجه قرار دهیم از امکان بروز غفلت و نادانی جلوگیری خواهد شد.

با نگاهی اجمالی به کلام امام(ع) در می‌یابیم که توجه ویژه‌ای به عوامل مزبور و اجتناب از عوامل غفلت‌زا شده است. این امر تا آنجا پیش رفته است که توجه به آن در تمام حالات و تک‌تک اعمال باید رعایت شود. عاقبت‌اندیشی و لزوم ترجیح فواید نهایی حتی به قیمت فروگذاری لذتهای آنی و مقطعی مستلزم آخرت‌اندیشی و انجام عمل و پرهیز از آرزو و خیال‌پروری است و بالعکس غفلت، متضمن دنیاگرایی و خیال‌پروری و اجتناب از هرگونه پایداری و شکیبایی است. عوامل اساسی که شناخت و تأکید بر آن در پرورش بینش و ایجاد امکان بیشتر تعقل‌ورزی در دیدگاه امام علی(ع) بخصوص در نهج‌البلاغه به آن اشاره شده است، عبارتند از: الف) اندیشه و آفات آن،^{۳۱} ب) اندیشه و تعقل در آیات عذاب،^{۳۲} ج) بینش و توجه به عوامل تقویت‌کننده آن^{۳۳} (توجه به قرآن، سنت پیامبر(ص)، احادیث، تاریخ و آثار گذشتگان)، د) موانع بینش^{۳۴} (وابستگی‌ها و سمت‌گیریهای عاطفی، حجابهای مادی، فتنه‌های اجتماعی)، ه) آثار بینش و بصیرت^{۳۵} (حرکت معقول و سنجیده، گرایش سالم، شهامت و خطرپذیری، زهد، استقبال از

مشکلات، بدعت‌گریزی و قاطعیت) و آثار دوران‌دیشی امری که موجب تعادل و میانه‌روی و پرهیز از افراط و تفریط می‌شود.^{۳۶}

بدیهی است یک مربی آگاه با تمرکز بر عوامل سوق‌دهنده بینش انسانی، در صدد ایجاد فضایی روحی برای متربی بر می‌آید که خود وی از درون با تعقل و تفکر راه هدایت را بیابد و همواره در طریق سعادت گام بردارد. یکی از دستاوردهای تربیتی این اصل نوعی خود تربیتی است که وقتی فرد چراغ عقل را در درون روشن کرد و از تاریکی خود کاست، آنگاه بدون تکیه همه جانبه بر مربی قادر به گام برداشتن در مسیر خواهد بود و با امکان و ظرفیت عقلانی خود خواهد توانست راه را بشناسد و خود ناظر بر اعمال و ارزیاب خویش باشد.

۶. اصل تواضع‌گرایی - تکبرگریزی

یکی از موانع مهم در طریق تربیت و نیل به سعادت، خودمحوری و غرور و تکبر است. این ویژگی راه پذیرش هدایت را مسدود می‌کند و سبب ایجاد سدّی بین فرد و عوامل تربیتی می‌شود. عنصر تواضع در مناسبات تربیتی از نظر امام علی(ع) ضرورتی غیرقابل اجتناب است. اگر تواضع و فروتنی و پذیرش این که انسان برای کمال نیازمند غیر خود است و باید در برابر برنامه‌های او پذیرش داشته باشد، در وی نباشد، امکان تحقق فضای تربیت از بین می‌رود. از این رو، تواضع در برابر خدا به عنوان^{۳۷} محوری‌ترین بخش تواضع مطرح می‌شود. این نوع تواضع، چهره کامل خود را در عبادت الهی نشان^{۳۸} می‌دهد. اگر تواضع و فروتنی در برابر مردم نیز مطرح می‌شود، در راستای تواضع در برابر خداوند قابل توجیه است. غرور و تکبر آفتی برای پندپذیری و رستگاری انسان محسوب می‌شود.^{۳۹} محور تواضع نوعی نگاه به خود از زاویه قبول کاستیها و نقصانهای خویش و محور تکبر فریفته شدن به امکانات خویش و خودبزرگ‌بینی است. خودپسندی به عنوان آفت عقل و ادراک، نگاه انسان را محدود به خویشتن می‌نماید و وی را از امکانات بیرون از خود محروم می‌کند.^{۴۰} از این رو، تمام مظاهر غرور، نخوت و تکبر در قالب خود بزرگ‌بینی،^{۴۱} خود برترینی،^{۴۲} خودپرستی،^{۴۳} خودپسندی،^{۴۴} خودستایی،^{۴۵} خودمحوری،^{۴۶} خودخواهی^{۴۷} و خودنمایی^{۴۸} مورد نهی قرار گرفته‌اند. تواضع در درون خود باعث شکوفایی عقل و خرد می‌شود، به نحوی که مرزهای آن به سوی دریافت امکانات برتر دیگر در خارج از وجود خویش گسترش می‌یابد. بدیهی است این امر مستلزم پذیرش وجود کاستی در خویشتن است و بالعکس،

تکبر با پیشفرض انحصار بر امکانات و تواناییهای خویش، راه عقل و بینش را در جهت کسب توانمندی بیشتر از طریق دیگران مسدود می‌کند. از این‌رو، ریشه‌ی اصل تواضع‌گرایی و تکبرگریزی همان تعقل و غفلت است. در فرهنگ تربیتی اسلام، غرور و تکبر سبب ضلالت آدمی است، امری که در سرآغاز خلقت سبب فریفته شدن شیطان و خود بزرگ‌بینی او شد و او را از بارگاه الهی خارج ساخت. از طرف دیگر، تواضع و فروتنی سبب نزدیکی به سرچشمه‌ی هدایت و زندگی در بهشت هدایت است، امری که در جریان خلقت انسان، ملائکه مظهر تام آن بودند. به هر میزان که روحیه‌ی تواضع در انسان پرورش یابد، امکان نیل به هدایت و قرب الهی بیشتر می‌شود و به هر میزان که ویژگی تکبروی را محدود سازد، پافشاری بر ضلالت و گمراهی غیرقابل اجتناب است.

نتیجه‌گیری

از آنجا که تربیت از منظر دین ناظر به غایت‌های متعالی است، موضوع تربیت، شخصیت و ضمیر باطنی انسان است نه صرف رفتار و اعمال ظاهری او. بدین لحاظ روشهای تربیتی بیش از اینکه دارای وجهه‌ای ظاهری بر اساس تنبیه و پاداش باشند از ویژگیها و کارکردهای درونی برخوردارند. این امر به طور طبیعی روشها را در محدوده‌ای برتر، یعنی اصول تربیت که چارچوب ارزشی تربیت را از دیدگاه مکتب و دین خاصی بیان می‌کند، قرار می‌دهد. بنابراین، کارایی اصول تربیت در زمینه‌ی تربیت دینی و ارزشی از اولویت و ترجیح بیشتری نسبت به روشها برخوردار است. از این جهت می‌توان گفت تربیت دینی یک نوع تربیت اصول مدار است تا روش مدار.

پی‌نوشت‌ها:

۱. قابل ذکر است که این امر در مورد روشهای عام تربیت کاملاً جاری است اما در باب روشهای خاص که از سوی مکتب تربیتی ارائه می‌شود و دارای ویژگی خاصی است صادق نیست. البته این روشها دارای ویژگی خاصی هستند که نیل به آنها از سوی دیگران امکان‌پذیر نیست. مانند روشهای خاص عبادی و یا معاملاتی در اسلام.
۲. جهت کسب اطلاع بیشتر می‌توانید به کتاب اصول تربیت از دیدگاه اسلام اثر مؤلف رجوع نمایید.
۳. فَقُلْ لِي عَمَلِي وَلكُمْ عَمَلِكُمْ أَنْتُمْ بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ؛ بگو: عمل من برای من، و عمل شما برای شماست شما از آنچه من انجام می‌دهم بیزارید و من از آنچه شما انجام می‌دهید بیزارم (یونس، ۴۱)
۴. قابل ذکر است این مقاله هرگز مدعی ارائه تمام اصول از دیدگاه امام علی(ع) در همه جوانب و حیطه‌های تربیتی نیست بلکه آغازی بر انجام این امر مهم است.
۵. تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ؛ شما متاع دنیا را می‌خواهید و خدا آخرت را می‌خواهد (انفال، ۶۷) و همچنین ر.ک: آل عمران، ۱۵۲ - مؤمنون، ۳۳ - مؤمن، ۳۹ - غاشیه، ۷۷ - نحل، ۱۰۷ - قصص، ۶۱ و....
۶. فَكُونُوا مِنْ أبنَاءِ الْآخِرَةِ، وَ لَا تَكُونُوا مِنْ أبنَاءِ الدُّنْيَا؛ بکوشید از فرزندان آخرت باشید و نه دنیا. (نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه ۴۲ و خطبه ۲۰۳)
۷. إِنَّ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ عَدُوَانِ مُتَّفَاوَتَانِ وَ سَبِيلَانِ مُخْتَلِفَانِ؛ فَمَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا وَ تَوَلَّاهَا أَبْغَضَ الْآخِرَةَ وَ عَادَاهَا، وَ هُمَا بِمَنْزِلَةِ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ، وَ مَا شِ بَيْنَهُمَا، كَلَّمَا قَرَبَ مِنْ وَاحِدٍ بَعْدَ مِنَ الْآخَرِ، وَ هُمَا بَعْدُ ضَرَّتَانِ؛ دنیا و آخرت دو دشمن متفاوت و دو راه جدای از یکدیگرند. پس کسی که دنیا را دوست داشته باشد و بر آن عشق ورزد از آخرت نفرت دارد و با آن دشمن است. آن دو بمنزله مشرق و مغرب‌اند و رهرو به سوی هر کدام، به هر اندازه که به یکی نزدیک شود از دیگری دور خواهد شد و آن دو همواره به زیان یکدیگرند. (همان، حکمت ۱۰۳)
۸. فَعَلَيْكُمْ بِالْجِدِّ وَ الْإِجْتِهَادِ وَ التَّاهِبِ وَ الْإِسْتِعْدَادِ وَ التَّزَوُّدِ فِي مَنْزِلِ الزَّادِ وَ لَا تَعْرَنُكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا؛ بر شما باد به تلاش و کوشش، آمادگی و آماده شدن و جمع‌آوری زاد و توشه در دوران زندگی و دنیا شما را مغرور نسازد. (همان، خطبه ۲۳۰)
- قال علی(ع): مَرَاةُ الدُّنْيَا حَلَاوَةٌ الْآخِرَةِ وَ حَلَاوَةُ الدُّنْيَا مَرَاةُ الْآخِرَةِ؛ تلخکامی دنیا، شیرینی آخرت و شیرینی دنیا تلخی آخرت است (همان، حکمت ۲۵۱) و همچنین ر.ک: همان، خطبه ۱۵۷.
۹. آگاه باشید! ای بندگان خدا! پرهیزکاران از دنیای زودگذر به سلامت گذشتند و آخرت جاودانه

را گرفتند. با مردم دنیا در دنیاشان شریک گشتند، اما مردم دنیا در آخرت آنها شرکت نکردند، پرهیزکاران در بهترین خانه‌های دنیا سکونت کردند، و بهترین خوراکی‌های دنیا را خوردند، و همان لذت‌هایی را چشیدند که دنیا داران چشیده بودند، و از همان چیزهایی که در دنیا سرکشان و متکبران بهره گرفتند، بهره‌مند شدند. سپس از این جهان با زاد و توشه فراوان، و تجارتي پر سود به سوی آخرت شتافتند. آنها... در دنیا لذت پارسایی در ترک دنیای حرام را چشیدند و یقین داشتند در روز قیامت در جوار الهی به سر خواهند برد، جایگاهی که در آن درخواست آنها رد نمی‌شود و هیچ کاستی در برخورداری آنها از لذت رخ نخواهد داد. (همان، نامه ۲۷)

۱۰. الدُّنْيَا خُلِقَتْ لِعَيْرِهَا، وَلَمْ تُخْلَقْ لِنَفْسِهَا؛ دُنْيَا بَرَاءِ رَسِيدِنَا بَعْدَ آخِرَتِ خَلْقِهَا، وَنَهْ بَرَاءِ خَوْدِش (همان، حکمت ۴۶۳)

۱۱. هنگامی که علاء از برادرش عاصم بن زیاد شکایت کرد که عبایی پوشیده و از دنیا کناره گرفته است، امام(ع) فرمودند: ای دشمن حقیر جان خویش! شیطان سرگردانت کرده، آیا بر زن و فرزند خود رحم نمی‌کنی؟! آیا گمان می‌کنی خداوند نعمتهای پاکیزه‌اش را بر تو حلال کرده اما دوست ندارد تو از آنها استفاده کنی؟! (همان، خطبه ۲۰۹)

۱۲. آنچه در کلام امام(ع) در شناخت حقیقت دنیا بیشتر منعکس شده است جنبه فناء دنیا و زودگذر بودن آن است. فانی بودن دنیا به معنای فانی بودن کل دنیا و فانی بودن تمام نمادهای آن است. خوشی و غم دنیا پایدار نیست و از این رو، قابل اتکا نیست، برخلاف آخرت که چون جاوید و پایدار است، هم غم و هم شادمانی آن قابل توجه و دقت نظر است. برای اطلاع بیشتر، ر.ک: همان، خطبه‌های ۸۳، ۱۱۱، ۱۴۵، ۲۰۳، ۲۲۶، ۱۱۹، ۱۳۳، ۲۸، ۱۷۶ و نامه ۳۱.

۱۳. همان، خطبه ۲۲۶، ۱۹۵، ۷۷، ۱۴۵، ۲۸، ۴۵، ۶۳.

۱۴. همان، نامه ۶۹، ۲۳، ۳۱، خطبه ۱۶۷، ۱۰۹، ۱۳۲، ۱۲۳، ۲۱، ۱۲۴، ۱۸۸.

۱۵. همان، خطبه ۶۶، ۱۸۰.

۱۶. همان، حکمت ۲۳۰، نامه ۲۷.

۱۷. همان، خطبه ۸۳، ۱۳۲، ۱۴۹، ۲۲۱ و حکمت ۱۲۲.

۱۸. همان، خطبه ۸۳.

۱۹. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از خدا پروا دارید، به شما [نیروی] تشخیص [حق از باطل] می‌دهد و گناهانتان را از شما می‌زداید و شما را می‌آمرزد و خدا دارای بخشش بزرگ است. (انفال/۲۹)؛ وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ؛ پروردگارت را پرستش کن تا یقین برای تو حاصل شود (حجر/۹۹).

۲۰. ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوءَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ؛ آنگاه فرجام کسانی که بدی کردند آن است که آیات خدا را تکذیب کردند و آن را به سخره گرفتند (روم/۱۰).

۲۱. أَلَا وَإِنَّكُمْ فِي أَيَّامٍ أَمَلٍ مِنْ وَرَائِهِ أَجَلٌ، فَمَنْ عَمَلَ فِي أَيَّامٍ أَمَلِهِ قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ فَقَدْ نَفَعَهُ عَمَلُهُ وَ لَمْ يَضُرَّهُ أَجَلُهُ وَ مَنْ قَصَرَ فِي أَيَّامٍ أَمَلِهِ قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ فَقَدْ خَسِرَ عَمَلُهُ وَ ضَرَّهُ أَجَلُهُ؛ آگاه باشید هم اکنون در روزگار آرزوهایید، که مرگ را در پی دارد. پس هر کس در ایام آرزوها، پیش از فرا رسیدن مرگ، عمل نیکو انجام دهد، بهره‌مند خواهد شد و مرگ او را زبانی نمی‌رساند و آن کس که در روزهای آرزوها، پیش از فرا رسیدن مرگ کوتاهی کند، زیانکار و مرگ او زیانبار است (نهج البلاغه، خطبه ۲۸)؛ أَكْثَرُ مَصَارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الْمَطَامِعِ؛ بیشترین موارد قربانی عقل و خرد هنگامی رخ می‌دهد که برق طمع می‌درخشد (همان، حکمت ۲۳۱)؛ أَلْهَوَى عَدُوُّ الْعَقْلِ؛ هوا و هوس دشمن عقل و اندیشه است؛ أَلْعَمَلُ الْعَمَلِ ثُمَّ النَّهَايَةَ النَّهَايَةَ...؛ کار کار سپس به پایان رساندن آن، به پایان رساندن آن. (همان، خطبه ۱۷۶). ای بندگان خدا! هم اکنون عمل کنید، که زبانها آزاد، و بدنها سالم، و اعضا و جوارح آماده‌اند، و راه بازگشت فراهم، و فرصت زیاد است، پیش از آنکه وقت از دست برود، و مرگ فرا رسد.... (همان، خطبه ۱۹۶) و همچنین ر.ک. همان، خطبه ۲۳۷ و خطبه ۱۳۲ و ۲۳۰.

۲۲. وَ اعْلَمُوا أَنَّ الْأَمَلَ يُسْهِى الْعَقْلَ وَ يُنْسِي الذِّكْرَ فَكَذِبُوا الْأَمَلَ فَإِنَّهُ غُرُورٌ وَ صَاحِبُهُ مَغْرُورٌ؛ بدانید که آرزوهای دور و دراز عقل را غافل و یاد خدا را به فراموشی می‌سپارد. آرزوهای ناروا را دروغ انگارید که آرزوها فریبده‌اند و صاحبش فریب خورده. (نهج البلاغه، خطبه ۸۶)؛ أَلَمَانِيٌّ تُعْمِي أَعْيُنَ الْبَصَائِرِ؛ آرزوها چشم بصیرت را کور می‌کنند. (همان، حکمت ۲۷۵).

۶۷

۲۳. منظور از محدودیتهای وجودی انسان امکانات محدود و موقتی‌ای است که در اختیار او گذاشته شده است، مانند توانایی و عمر محدود. واقع‌بینی وی را به عدم امکان جامه عمل پوشاندن به آرزوهای طولانی و واهی سوق می‌دهد. وَ اعْلَمْ يَقِينًا إِنَّكَ لَنْ تَبْلُغَ أَمَلَكَ وَ لَنْ تَعُدَّ وَاجِلَكَ؛ یقین بدان که تو به همه آرزوهای خودنخواهی رسید، و تا زمان مرگ بیشتر زندگی نخواهی کرد. (همان، نامه ۳۱). مَنْ جَرَى فِي عِنَانِ أَمَلِهِ عَثَرَ بِأَجَلِهِ؛ آن کس که در پی آرزوهای خویش تازد، مرگ او را از پای درآورد. (همان، حکمت ۱۹) و نیز ر.ک. خطبه ۱۳۲ و ۵۲ و ۱۱۴ و ۱۴۵ و ۴۵

۲۴. وَ أَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ؛ و آرزوهای طولانی، آخرت را از یاد می‌برد. (نهج البلاغه، خطبه ۴۲)؛ مَنْ لَهَجَ قَلْبُهُ بِحُبِّ الدُّنْيَا التَّاطَ قَلْبُهُ مِنْهَا بِثَلَاثٍ: هَمٌّ لَا يُعْبَهُ، وَ حِرْصٌ لَا يَتْرُكُهُ، وَ أَمَلٌ لَا يُدْرِكُهُ؛ آن کس که قلب او با دنیاپرستی پیوند خورد، همواره جانش گرفتار سه مشکل است، اندوهی رها نشدنی، حرصی جدا نشدنی، و آرزویی نایافتنی. (همان، حکمت ۲۲۸) و حکمت ۳۳۴.

۲۵. ستایش خداوندی را سزااست که کسی از رحمت او مأیوس نگردد، و از نعمتهای فراوان او بیرون نرود، خداوندی که از آمرزش او هیچ گنهکاری ناامید نگردد. (همان، خطبه ۴۵) و نیز ر.ک. همان، خطبه ۱۸۲.

۲۶. و بر بدترین افراد این امت از رحمت خدا نومید نباشید، زیرا که خدای بزرگ فرمود: همانا از

رحمت خدا نومید نباشند جز کافران. (همان، حکمت ۳۷۷) همچین ر. ک: خطبه ۱۱۵؛ در دنیا جز برای دو کس خیر نیست: یکی گناهکاری که با توبه جبران کند، و دیگر نیکوکاری که در کارهای نیک شتاب ورزد. (همان، حکمت ۹۴)

۲۷. پس هرکس به خدا امیدوار باشد، باید امید او در کردارش آشکار شود. (همان، خطبه ۱۶۰)
۲۸. هیچ شفاعت کننده‌ای کارسازتر از توبه نیست. (همان، حکمت ۳۷۱ و حکمت ۸۸ و ۸۷)
۲۹. مَا كَانَ اللَّهُ لِيُفْتَحَ لِعَبْدٍ بَابَ التَّوْبَةِ وَ يَغْلُقَ عَنْهُ بَابَ الْمَغْفِرَةِ؛ اینگونه نیست که خدا در توبه کردن را بر بنده‌ای باز گذاشته باشد ولی در آمرزش را بر او بسته نگهدارد. (همان، حکمت ۴۳۵ و نیز ر. ک. نامه ۱۳۱).

۳۰. من شما را به راه روشنی بردم... آن کس که استقامت کرد به سوی بهشت شتافت و آن کس که لغزید در آتش سرنگون شد. (همان، خطبه ۱۱۹ و نیز ر. ک. خطبه ۲۰۱)؛ همانا رسول خدا (ص) همواره می فرمود گرداگرد بهشت را دشواری‌ها و گرداگرد آتش جهنم را هوس‌ها و شهوات گرفته است... (همان، خطبه ۱۷۶).

۳۱. همان، حکمت ۲۱۵.

۳۲. همان، خطبه ۱۹۳.

۳۳. همان، خطبه ۱۳۳، ۱۸، ۱۴۷، ۱۳۱، ۹۹ و ۲۲۱.

۳۴. همان، خطبه ۱۰۹، ۲۰، ۸۹، ۹۳، ۱۶۴ و نامه ۶۵، خطبه ۲۳۰، ۱۴۷ و ۱۵۴.

۳۵. همان، خطبه ۱۵۴، ۱۰۵، نامه ۱۰ و ۶۲.

۳۶. همان، حکمت ۱۸۱.

۳۷. همان، خطبه ۱۹۲.

۳۸. همان، خطبه ۱۹۳.

۳۹. همان، حکمت ۲۸۲.

۴۰. همان، حکمت ۲۱۲.

۴۱. همان، حکمت ۱۶۷ و ۳۹۸ و خطبه ۱۹۲.

۴۲. همان، نامه ۵۳.

۴۳. همان، خطبه ۱۹۲ و ۱۱۷.

۴۴. همان، نامه ۵۳، ۳۱، خطبه ۸۹، نامه ۳۱، ۵۳.

۴۵. همان، خطبه ۵ و ۲۱۶.

۴۶. همان، خطبه ۸۸، حکمت ۱۶۱.

۴۷. همان، خطبه ۲۱۶.

۴۸. همان، حکمت ۳۳۳.